

کارویژه ناروشن نماز جمعه و امامان آن

احمد زیدآبادی

در دوران تسلط نظام خلافت بر دنیای اسلام، خلفا نماز جمعه را اقامه می‌کردند. آنها در طول خطبه‌های جمعه، علاوه بر تشریح پاره‌ای از آموزه‌های دینی و اخلاقی، جماعت حاضر را از سیاست خود در برابر حوادث مختلف نیز آگاه می‌کردند. این سنت بعدها به دلیل تغییر و تحولاتی که در ماهیت امپراتوری‌های اسلامی رخ داد، دستخوش دگرگونی‌هایی شد. با این همه تا زمانی که نظام خلافت بر بخش وسیعی از سرزمین‌های مسلمان‌نشین حاکم بود، حکمرانان محلی یا نمایندگان آنها باز هم به همین سیاق خطبه می‌خواندند و در عین حال، اعلام وفاداری صوری خود به خلیفه را که به خصوص در اواخر دوره خلافت عباسیان به مقامی تشریفاتی تبدیل شده بود، فراموش نمی‌کردند. در ایران دوران صفوی و پس از آن، رابطه دین و دولت دستخوش تغییری ظریف شد. در این دوران که با فراز و نشیب‌هایی تا اواخر سلسله قاجار ادامه یافت، رابطه دین و دولت، نه به صورت ادغام این دو نهاد و نه جدایی کامل بین آنها بود. از همین‌رو، شاهان شیعه خودشان نماز جمعه نمی‌خواندند و این وظیفه برعهده روحانیون بلندپایه منصوب آنان بود. این روحانیون، از یک طرف چسبی به حفظ منافع دولت داشتند تا روابطشان با آن حفظ شود و از طرف دیگر به نقض چارچوب‌های شرعی در برخورد کارگزاران دولت با مردم نیز بعضاً خرده می‌گرفتند تا سطحی از رضایت رعایای به تنگ آمده از مظالم دولت را هم جلب کنند. طبعاً جمع این دو امر متضاد بعضاً دشوار و برای‌شان اسباب دردسر می‌شد. اقامه نماز جمعه پس از انقلاب، توصیه زنده‌یاد آیت‌الله سید محمود طالقانی بود. آن مرحوم از نقش و جایگاهی که برای نماز جمعه قائل بود، چندان به تفصیل سخن نگفت، اما چند خطبه‌ای که او پیش از وفاتش به عنوان امام جمعه تهران ایراد کرد، تا حدودی پرده از نیت او برمی‌دارد.

طالقانی به خلاف حضور کمرنگش در شورای انقلاب و مجلس خبرگان، حضور در نماز جمعه را بسیار جدی گرفت و خطبه‌های بلیغ و آتشین خود را با مطالعه و آمادگی لازم ایراد کرد. به نظر طالقانی به نماز جمعه به عنوان یک مواجهه مستقیم با توده مردم با هر نوع علاقه و سلیقه

و گرایش می‌نگریست و آن را یک گردهمایی مدنی و معنوی با چاشنی مشارکت‌جویی سیاسی و بحث آزاد درباره مسائل ملی می‌دانست. از همین رو او نماز جمعه را به صورت تریبونی برای نقد سیاست‌های رایج و هشدار نسبت به کژروپ‌ها و عدول از مبانی آزادی و عدالت درآورد. با این حساب، طالقانی نماز جمعه را تریبونی حکومتی یا در خدمت حکومت نمی‌دید و نمی‌خواست، بلکه آن را جایگاهی برای نقد مسوولانه رفتارهای حاکمان یا دیگر نحل‌های سیاسی از جایگاه یک عالم دینی مستقل از حکومت می‌دانست. با گذشت زمان اما نماز جمعه از رویای طالقانی فاصله گرفته و تبدیل به نهادی حکومتی برای تبلیغ و ترویج سیاست‌های جاری و نفي و نقد منتقدان حکومت شده است. این کارویژه اما در سال‌های اخیر وضع بحرانی به خود گرفته است، چراکه هم از حضور معمول افراد مذهبی در مراسم نماز جمعه به شدت کاسته شده و هم اعتراض برخی افراد همین طیف را نسبت به کم و کیف خطبه‌های جمعه و رویکرد سیاسی و اعتقادی امامان جمعه برانگیخته است. منتقدان مذهبی وضعیت کنونی نماز جمعه به خصوص به آنچه بی‌التفاتی امامان جمعه به امر عدالت می‌نامند، اظهار نارضایتی عمیق می‌کنند و خواستار افشای بی‌عدالتی‌ها و مفساد از سوی آنها به صورت مصداقی و موردی هستند. این نوع مطالبه‌گری هم در واقع به اندازه شرایط کنونی نماز جمعه، محل اشکال و ایراد است و مشکل اساسی فراروی نماز جمعه را برطرف نمی‌کند. واقعیت این است که این مسائل دغدغه ذهنی نویسنده این سطور نیست. آنچه در حقیقت انگیزه طرح این بحث شده، اغتشاشی است که نهاد نماز جمعه در صورت کنونی خود در روند سیاسی و اجرایی کشور ایجاد کرده است. امامان جمعه هر شهر ظاهراً جایگاه اجرایی تعریف شده‌ای ندارند، اما بسیاری از آنها در همه امور مربوط به شهر خود دخالت می‌کنند و در تصمیمات محلی برای خود حق و تو قائلند. آنها حتی می‌توانند با تهدید به برانگیختن مامومین خود به اعتراض، از برگزاری هر نوع برنامه‌ای که تمام مجوزهای لازم را در سلسله مراتب اجرایی کشور اخذ کرده است، ممانعت به عمل آورند. با این حساب، برخی امامان جمعه عملاً بالاتر از بالاترین مقام اجرایی شهر خود قرار گرفته‌اند بدون آنکه عملاً در این مورد به جای خاصی پاسخگو باشند. این وضع در واقع جلوه‌گر بخشی از نوعی ملوک‌الطوایفی در بسیاری از استان‌ها و شهرهاست که کار را بر مدیران اجرایی سخت و دشوار می‌کند. علاوه بر این، با آنکه نهاد نماز جمعه به صورت یک نهاد حکومتی درآمده است، اما نسبت امامان جمعه با حکومت به‌طور اعم و قوای سه‌گانه به‌طور اخص، روشن و تعریف شده نیست. یک نهاد حکومتی قاعدتاً باید سیاست‌های رسمی و ابلاغی حکومت را اعلام کند، اما برخی امامان جمعه شأن خود را فراتر از

این می‌بینند و برای خود نوعی استقلال رای قائلند تا نظر شخصی خود را درباره مسائل مبتلابه کشور اعلام کنند. طبعاً اگر نماز جمعه به عنوان نهادی مدنی شناخته می‌شود، اعلام نظر شخصی امامان جمعه در خطبه‌ها، حتی در صورت افراطی آن، چندان مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما هنگامی که نماز جمعه به عنوان نهادی حکومتی شناخته می‌شود و در عین حال برخی امامان جمعه نظرات شخصی تندروانه خود را از تریبون آن اعلام می‌کنند، طبیعی است که افکار عمومی داخلی و خارجی آن نظر را به حساب مواضع حکومت بگذارد و متناسب با آن واکنش نشان دهد. از این‌رو، بحث اصلی در مورد نماز جمعه این نیست که امامان جمعه در مورد مقولات مختلف اجتماعی و سیاسی چگونه صحبت کنند، بلکه موضوع اساسی این است که اولاً جایگاه آن در سلسله تصمیم‌گیری‌های اجرایی یک شهر دقیقاً کجاست؟ و دیگر اینکه آیا آنها صرفاً نماینده حکومتند یا علایق شخصی خود را هم بیان می‌کنند؟ اگر مسوولیت اجرایی دارند به کجا پاسخگویند؟ و اگر ندارند، چرا در برخی شهرها در مسائل اجرایی بی‌محابا دخالت می‌کنند؟ همین‌طور اگر نماینده حکومتند، باید صرفاً سیاست‌های رسمی و ابلاغی را اعلام کنند و اگر نیستند، باید رسماً اعلام شود که نماز جمعه نهادی غیرحکومتی است و امام جمعه هم نظرات شخصی خود را از طریق تریبون آن مطرح می‌کند، بدون آنکه دولت التزام و تعهدی نسبت به آنها داشته باشد. تا این موضوعات روشن نشود، مشکل روزبه‌روز پیچیده‌تر خواهد شد.

منبع: روزنامه اعتماد 2 آذر 1400 خورشیدی